



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 15, No. 2, 2026
Research Paper

A Pragmatic Analysis of Prophet's Conversations in Surah Yusuf Relying on the "Politeness Theory" of Brown and Levinson

Fatemeh Beheshtipoor, Alireza Nazari*, Farshid Torkashvand, Aliasgar Shahbazi

PhD student of Arabic language and literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Assistant Professor of Arabic Language and Literature at Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Abstract

The dialogue element can be analyzed as a narrative component and a communication category in many texts. Dialogue is one of the important elements of the Quran, which has been employed in various ways based on different aspects, such as the type of speaker and audience, subject, and purpose. One of these approaches, which analyzes human communication and conversation from the perspective of language usage, is the theory of politeness, which has a linguistic approach to politeness and is, in a way, complementary to the principles of Grace's cooperation. One of the most complete theories of politeness is the theory of Brown and Levinson, which proposes a comprehensive plan about the types of expression based on the category of politeness. This research analyzes the strategies and sub-strategies of the theory of politeness in Surah Yusuf with a descriptive-analytical method and analyzes the various dimensions of direct, indirect, negative, positive politeness, and politeness resulting from the lack of linguistic action in the dialogues of this Surah. In addition, the interpretative supports of the theory of politeness regarding the conversations of this surah will be considered and finally, the frequency of each positive and negative politeness strategy will be presented in graphs and statistical tables that show the dominance of politeness over conversations. The core research question is to determine the frequency, centrality, and interpretive underpinnings of each type of politeness and its strategies. This is based on the finding that positive politeness is the most frequently used form in this surah, while non-verbal politeness is the least common. Furthermore, positive politeness serves as a dominant and effective tool in the discourses of Surah Yusuf, whereas non-verbal politeness has the least impact.

Keywords: Quranic Dialogues, Surah Yusuf, Language Pragmatics, Theory of Literature, Brown and Levinson.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.142898.2000>

تحلیل کاربردشناختی گفت‌وگوهای پیامبران در سوره یوسف

با تکیه بر «نظریه ادب» براون و لوینسون

فاطمه بهشتی‌پور^۱، علیرضا نظری^{۲*}، فرشید ترکشوند^۳، علی‌اصغر شهبازی^۴

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

fz.beheshti@yahoo.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

torkashvand@hum.ikiu.ac.ir

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

shahbazi@hum.ikiu.ac.ir

چکیده

عنصر گفت‌وگو به عنوان یک مؤلفه روایی و مقوله‌ای ارتباطی در متون متعدد قابل تحلیل است. گفت‌وگو از عناصر مهم قرآن است که بر اساس جوانب متفاوت به گونه‌هایی متنوع به‌وفور استفاده شده است. یکی از این رویکردها که گفت‌وگو را از منظر کاربردشناسی زبان تحلیل می‌کند، نظریه ادب است که نگرشی زبان‌شناختی به ادب دارد. یکی از کامل‌ترین نظریه‌های ادب، نظریه براون و لوینسون است که طرحی جامع درباره گونه‌های بیان، با اتکا به مقوله ادب مطرح می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، راهبردها و زیرراهبردهای نظریه ادب در سوره یوسف و انواع ادب مستقیم، غیرمستقیم، سلبی، ایجابی و ادب ناشی از عدم کنش زبانی در گفت‌وگوهای این سوره را تحلیل می‌کند. علاوه بر این، پشتوانه‌های تفسیری نظریه ادب در خصوص گفت‌وگوهای این سوره مدنظر خواهند بود و در نهایت، بسامد هر راهبرد در نمودارها و جداول آماری ارائه می‌شود که نشان‌دهنده حاکمیت ادب بر گفت‌وگوهای آنهاست. بنابراین، مسأله بنیادین پژوهش، ضمن دست‌یابی به بسامد هر یک از انواع ادب، محوریت هر یک از انواع ادب‌ورزی و راهبردهای آنها و پشتوانه‌های تفسیری هر یک است؛ به این صورت که بیشترین کاربرد از انواع حالت‌های ادب در این سوره، ادب مثبت است، در حالی که کمترین کاربرد از انواع حالت‌ها را ادب عدم کنش زبانی داراست و ادب مثبت به عنوان یک ابزار مؤثر در گفت‌وگوهای سوره یوسف، تأثیرگذاری غالب را دارد، در حالی که عدم کنش زبانی کمترین تأثیر را دارد.

واژگان کلیدی: گفت‌وگوهای قرآنی، سوره یوسف، کاربردشناسی زبان، نظریه ادب، براون و لوینسون.

۱- طرح مسأله

مطالعات میان‌رشته‌ای در زبان‌شناسی قرآن کریم، با تمرکز بر ساختار زبانی، معنایی و فلسفی آن، از جنبه‌های مختلف به فهم حقایق قرآنی توجه دارد. با استفاده از رویکردهای نوین زبان‌شناختی و با توجه به شیوه‌های تفسیری و تحلیلی پیشین، می‌توان دسته‌بندی‌هایی جدید از گفت‌وگوها در قرآن را مورد مطالعه قرار داد. یکی از این رویکردها که تعامل و ارتباط انسانی را به شکل عام و گفت‌وگو به شکل خاص تحلیل می‌کند، کاربردشناسی زبان است. انسان به عنوان موجودی اجتماعی، در تعاملاتی مختلف شرکت می‌کند که فاصله اجتماعی در آنها نقش محوری دارد. روابط اجتماعی به دو گونه قبل از تعامل یا در حین تعامل شکل می‌گیرند. عوامل خارجی همچون سن، شأن و قدرت این فاصله اجتماعی را تعیین می‌کنند. البته عوامل درونی هم مانند میزان صمیمیت، نقشی مهم در تغییر روابط یا افزودن و کاستن این میزان دارند. هر دو عامل درونی و بیرونی بر تعبیر دیگران از گفته‌های ما تأثیر می‌گذارند و مفهومی بیش از آنچه می‌گوییم، انتقال می‌یابد. تحلیل برخی از این تأثیرات در کاربردشناسی زبان و به ویژه در مبحث «ادب» صورت می‌گیرد. همه زبان‌ها با هر فرهنگی، راهبردهایی مختلف برای ادب‌ورزی به کار می‌برند. در تعریف ادب، می‌توان گفت ادب مفهومی است ثابت به معنای رفتار اجتماعی مؤدبانه که از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. پژوهشگرانی مختلف درباره نظریه ادب اظهار نظر کرده‌اند. معتبرترین نظریه ادب را پنلوپه براون^۱ و استفان لویسن^۲ در سال ۱۹۷۸ میلادی بر پایه اصول همکاری گرایس طرح کردند و در سال ۱۹۸۷ میلادی آن را بازنگری و اصلاح کردند. مدل براون و لویسن، مدلی تولیدی و گوینده‌محور است. همچنین، مدل آنها یک نمونه انسانی دارد، به طوری که معتقد هستند یک گویشور مسلط به زبان طبیعی باید دارای دو خصلت عقلانیت و وجهه باشد. از اصول ادب می‌توان به مبحث

وجهه اشاره کرد. براون و لویسن این مفهوم را از گافمن^۳ گرفتند. وجهه به معنای تصور کلی شخص از خود است. دو کنش حفظ وجهه و تهدیدکننده وجهه (برخی از اعمال ذاتاً تهدیدکننده وجهه هستند) در مقوله ادب جای می‌گیرند و تلاش گوینده به حداقل رساندن تهدید وجهه است. دو وجهه منفی (نیاز به استقلال و آزادی عمل و تحت تحمیل قرار نگرفتن) و وجهه مثبت (نیاز به مقبولیت و محبت و درک نیازها و نیاز به ارتباط با دیگران) در مقوله ادب جای دارند که کنش در جهت وجهه منفی را ادب منفی و کنش در جهت وجهه مثبت را ادب مثبت می‌نامند. با توجه به جایگاه و اهمیت گفت‌وگو در قرآن و با توجه به اینکه نظریه ادب، یک نظریه عام و قابل تطبیق در کلیه زبان‌های طبیعی در تمام دوره‌های بشری است، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری منابع به شیوه کتابخانه‌ای، به دنبال کاربستی تحلیلی و دقیق از راهبردهای نظریه تکامل‌یافته براون و لویسن بر روی سوره یوسف به عنوان یک ماده خاص پژوهشی است. از آنجا که سوره یوسف از ابتدا تا انتها یک متن روایی کامل و مبتنی بر گفت‌وگوهای متنوع است و رخدادهای کلامی متنوع بشری در آن ارائه شده‌اند، می‌تواند به شکل مطلوب و قابل کفایت نظریه ادب را به چالش بکشد. اما از آنجا که نظریه ادب، نظریه‌ای مبتنی بر گفت‌وگوی بشری است و به عبارتی، مقوله ادب و ادب‌ورزی در تعامل و محاوره، مقوله‌ای بشری است و صاحبان نظریه آن را در خصوص کاربردشناسی زبان بشری مطرح کرده‌اند و شأن گفتار الهی اجل از کاربستی این چنینی است، به منظور پرهیز از کاربست نامناسب نظریه، گفتارهای منسوب به خداوند تبارک و تعالی در این پژوهش مدنظر نخواهند بود و کلیه گفتارهای موجود که منتسب به غیرخداوند با محوریت پیامبران باشند، بررسی خواهند شد و راهبردهای مختلف نظریه ادب در آنها رصد می‌شوند و پیشینه تفسیری مربوط به هر گفت‌وگو نیز از پشتوانه غنی تفاسیر استخراج می‌شود تا

-عرب یوسف آبادی و ساری (۱۳۹۸ش)، «ادب‌مندی در مقالات شمس وفیه مافیه». این پژوهش نشانگر این است که بسامد استفاده از شیوه بیان امر مستقیم در فیه مافیه بیشتر از مقالات شمس است و بسامد استفاده از شیوه پرسش غیرایجابی با کارکرد تهدیدکننده وجهه در هر دو کتاب یکسان است.

-ایشانی و همکاران (۱۴۰۰ش)، «تحلیل گفتمان منشآت خانوادگی قائم‌مقام فراهانی بر اساس نظریه کاربردشناسی اصول ادب». نتایج نشان می‌دهد قائم‌مقام فراهانی بیشتر از ادب ایجابی برای مخاطبان خود استفاده کرده و از ادب سلبی کمترین میزان استفاده را داشته است.

۳- چارچوب نظری پژوهش

۳-۱- نظریه ادب براون و لوینسون

ادب‌مندی^۴ یکی از شاخه‌های کاربردشناسی^۵ زبان است که درباره تأثیر بافت بر معنا بحث می‌کند. با توجه به نقص موجود در اصل اول همکاری گرایس^۶، برخی از کاربردشناسان زبان آن را بر اساس مقوله ادب‌ورزی تکمیل کردند. رابین لیکاف^۷، جفری لیچ^۸ و براون و لوینسون از جمله مهم‌ترین نظریه‌پردازان در این خصوص بودند. در میان نظریه‌های مختلف، منسجم‌ترین الگوی طبقه‌بندی شیوه بیان ادب‌مند در کتاب براون و لوینسون (۱۹۸۷م) به نام *ادب‌مندی، برخی از ساختارهای فراگیر کاربرد زبان*^۹ آمده است (عرب یوسف آبادی و ساری، ۱۳۹۸ش، ص ۴۸) براون و لوینسون استدلال می‌کنند ادب مانند یک پروتکل رسمی دیپلماتیک است که پتانسیل تهاجم را پیش‌فرض می‌گیرد و می‌خواهد اشخاص را خلع سلاح و ارتباط بین طرف‌های بالقوه تهاجمی را با این روش ممکن کند (Brown & Levinson, 1987, p. 1). براون و لوینسون در سال ۱۹۷۸ میلادی الگوی ادبی خود را ارائه کردند و در سال ۱۹۸۷ میلادی همراه با مقدمه‌ای انتقادی مجدداً آن را چاپ کردند. آنها باور داشتند افراد با پیشینه‌های زبانی مختلف راهبردهای زبانی مشترکی دارند

نگرشی جدید به گفت‌وگوهای قرآنی در میان پژوهش‌های قرآن حاصل شود. با طرح این پرسش‌ها که در گفت‌وگوهای سوره یوسف، کدام یک از ابعاد ادب سلبی و ادب ایجابی، بسامد بیشتر و محوریت دارند، و هر یک از راهبردهای نظریه ادب در خصوص گفت‌وگوهای سوره یوسف دارای چه پشتوانه‌های تفسیری است، پیش‌بینی می‌شود ادب مثبت و غیرمستقیم در گفت‌وگوی پیامبران بیشترین میزان و ادب سلبی و مستقیم کمترین میزان را داشته باشد.

۲- پیشینه پژوهش

اگرچه کاربرد نظریه ادب در قرآن کریم بسیار کم مورد توجه بوده و اصولاً در سوره یوسف ملاحظه نشده است، برخی از پژوهش‌ها در متون دینی و ادبی را می‌توان به عنوان پیشینه بیان کرد:

- مقدسی نیا و سلطانی (۱۳۹۳ش)، «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه». این پژوهش به دنبال این است که به راهبردهای ادب‌ورزی در ادعیه شیعه را بر اساس نظریه براون و لوینسون بررسی کند تا دریابد انسان هنگام صحبت با خدا از چه سازوکارهای ادب‌ورزی بهره می‌گیرد.

- دهقان نیری و همکاران (۱۳۹۷ش)، «ادب در گفتمان قرآن: گفت‌وگوی موسی (ع) و فرعون در سوره اعراف». این پژوهش بررسی جلوه‌های ادب و بی‌ادبی در گفت‌وگوهای میان موسی و فرعون است و نشان می‌دهد موسی از راهبردهای ادب‌ورزی بیشتری استفاده کرده است، در حالی که فرعون از راهبردهای بی‌ادبی بیشتری استفاده کرده است.

- تک‌تبار فیروزجانی و همکاران (۱۳۹۸ش)، «دراسة استراتیجیات مراعاة الأدب فی الصحیفه السجادیة». این پژوهش نشان می‌دهد در صحیفه از ابزارهای تعدیلی گوناگونی برای تلطیف فضای امر و کاهش تحمیل خواسته استفاده شده است.

و این موضوع به عنوان اساس نظریه ادب آنها شناخته می‌شود.

بر این اساس، براون و لوینسون راهبردهای ادب را به چهار نوع تقسیم می‌کنند که شامل ادب ایجابی، ادب سلبی، راهبردهای مستقیم و غیرمستقیم می‌شوند. ادب ایجابی و سلبی به پانزده راهبرد ایجابی و ده راهبرد سلبی تقسیم می‌شوند. ادب ایجابی دربرگیرنده توجه به علایق مخاطب، افزودن بر رغبت مخاطب، اغراق، استفاده از نشانگرهای گروهی، به دنبال توافق بودن، پرهیز از مخالفت، پیش فرض، جوک یا طنز، بیان اینکه گوینده از خواسته‌های مخاطب آگاه است و آنها را می‌پسندد، پیش نهاد، خوش بین بودن، درگیر کردن شنونده و گوینده در یک فعالیت، دلیل ارائه کردن، فرض را بر رابطه متقابل گذاشتن، هدیه دادن به مخاطب است. ادب منفی یا سلبی دربردارنده بیان غیرمستقیم متداول، پرسش نشانگر احتیاط، بدبین بودن، به حداقل رساندن تحمیل، احترام گزاردن، عذرخواهی، شخصی زدایی گوینده و شنونده، بیان عمل تهدیدکننده به صورت یک قانون عمومی، اسم سازی، بیان آشکار مدیون بودن به شنونده و مدیون نبودن شنونده است.

راهبرد مستقیم بیان آشکار و صریح نام دارد و در تقابل با راهبرد غیرمستقیم قرار دارد. مستقیم‌ترین روش در آن کاربرد صورت‌های امری است که به بیان مستقیم صریح معروف است که در آن مستقیماً چیزی درخواست می‌شود و معمولاً برای تلطیف درخواست از شگردهایی تلطیف استفاده می‌شود. **راهبرد غیرمستقیم** که شامل اشاره کردن، دادن نشانه‌های ارتباط، از پیش فرض کردن، کم گویی، اغراق کردن، همان گویی، استفاده از تعارض، طنز آلود بودن، استفاده از استعاره، کاربرد پرسش‌های بلاغی، مبهم بودن، سربسته صحبت کردن، تعمیم بیش از حد، جایگزین کردن مخاطب و ناقص بیان کردن است. این نظریه راهبردهایی را برای کاهش تهدید وجهه شنونده به

کار می‌گیرد که برخی از این راهبردها به زیرراهبردهای دیگری تقسیم می‌شوند (ر.ک: عرب یوسف آبادی و ساری، ۱۳۹۸ش، ص ۴۶؛ ایشانی و همکاران، ۱۴۰۰ش، ص ۳۲؛ رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵ش، ص ۶۸؛ Mills, Brown & Levinson, 1987, pp. 84-2003, p. 65). (227)

۳-۲- وجهه از دیدگاه براون و لوینسون

از اصول ادب می‌توان به مبحث وجهه اشاره کرد. براون و لوینسون این مفهوم را از گافمن گرفتند. گافمن وجهه را چنین تصویر می‌کند: شخصی‌ترین دارایی یک فرد و کانون امنیت و شادمانی او که از طرف جامعه به او وام داده شده است. به تعریفی دیگر، وجهه به معنای خودانگاره عام یک شخص است و بر آن جنبه عاطفی و اجتماعی فرد دلالت دارد که هر شخص داراست و انتظار دارد دیگران آن را به رسمیت بشناسند. وجهه به معنای تصور کلی شخص از خود است. دو کنش حفظ وجهه و کنش تهدیدکننده وجهه (برخی اعمال ذاتاً تهدیدکننده وجهه هستند) در مقوله ادب جای می‌گیرند و تلاش گوینده به حداقل رساندن تهدید وجهه است؛ مگر در مواردی که خواست گوینده برای انجام یک کنش تهدیدکننده وجهه با بیشترین کارایی مهم‌تر از خواست گوینده برای حفظ وجهه شنونده یا گوینده باشد. دو وجهه منفی (نیاز به استقلال و آزادی عمل و تحت تحمیل قرار نگرفتن) و وجهه مثبت (نیاز به مقبولیت و محبت و درک نیازها و نیاز به ارتباط با دیگران) در مقوله ادب جای دارند که کنش در جهت وجهه منفی را ادب منفی (عذرخواهی بابت تحمیل عقیده) و کنش در جهت وجهه مثبت را ادب مثبت (اهداف مشترک) می‌نامند. منظور از کنش آن عملی است که قرار است به طور شفاهی یا کتبی به وقوع بپیوندد. با کاربرد کنش حفظ وجهه (راهکار ادب مثبت و منفی) از کنش تهدیدپذیر اجتناب می‌شود که راهکارهایی همچون انسجام یا وحدت و ... با استفاده از

آورد. این کار که بر اساس بسامدگیری نویسندگان مقاله صورت گرفته است، مبنای تحلیل‌های آتی خواهد بود.

۴-۱- کنش زبانی مستقیم

«هرگاه طرفین گفت‌وگو بدانند گوینده با چه هدفی عمل تهدیدکننده و وجهه را انجام داده است، به آن بیان آشکار گفته می‌شود» (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵ش، ص ۷۲). «در راهبرد ادب مستقیم سخنگو برای حفاظت از وجهه مخاطب تلاش نمی‌کند و از این رو، این گونه راهبردها در ارتباطات صمیمانه و نزدیک که نیاز به تبادل سریع اطلاعات است، استفاده می‌شوند. در این نوع از راهبرد ادب، سخنگو به طور مستقیم حرف‌های خود را بیان می‌کند» (خمیجانی فراهانی و همکاران، ۱۴۰۰ش، ص ۶۵۸).

در این سوره، ۱۲ نمونه کنش زبانی مستقیم وجود دارند. این در حالی است که استفاده از کاربرد ادب مستقیم در میان دیگر انواع ادب در این سوره در چهارمین جایگاه قرار دارد که بیشترین کاربرد آن در گفت‌وگوی حضرت یوسف مشاهده می‌شود که ۵ مورد را شامل می‌شود و پس از آن، در گفت‌وگوی پادشاه که ۳ مورد است، مشاهده می‌شود و معبران نیز به‌هیچ‌وجه در گفت‌وگوی خود از ادب مستقیم استفاده نکرده‌اند. به نظر می‌رسد دلیل این امر این بوده است که آنها در برابر پادشاه تعبیری برای ارائه نداشتند یا رعایت جایگاه پادشاه و حفظ وجهه وی سبب شده است تا از ادب مستقیم استفاده نکنند.

یکی از جلوه‌های ادب مستقیم در سوره یوسف عبارت «وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (یوسف: ۲۳) است. زلیخا ابتدا با ملاطفت و نرمی از یوسف تمنای کام‌گیری کرد. زلیخا با عبارت «هیت لک» به طور کاملاً مستقیم یوسف را خطاب قرار داده است تا از وی کام‌جویی کند و در آیه واضح آورده شده است. «کلمه هیت لک اسم فعل و به معنای بیا است» (طباطبایی، ۱۳۵۰ش، ج ۲۱، ص ۱۹۰).

صورت‌های ادب مثبت و راهکارهایی همچون احترام و پیش‌درخواست و ... با استفاده از صورت‌های ادب منفی در این مبحث جای خود را باز می‌کنند. وجهه از دیدگاه براون و لوینسون به دو دسته تقسیم می‌شود؛ به این صورت که هر فرد دارای وجهه مثبت و منفی است. علاوه بر این، فرد از نوعی عقلانیت برخوردار است؛ به این مفهوم که برای رسیدن به اهداف خود راهکارها و ابزارهایی را برمی‌گزیند بنابراین، فرد با عقلانیتی که دارد، یکی از راهکارهای حفظ وجهه را برمی‌گزیند. از دیدگاه براون و لوینسون، حفظ وجهه و عقلانیت رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند و منشأ‌گزینش ادب مثبت و منفی به شمار می‌آیند (ر.ک: یول، ۱۳۸۳، ص ۸۲؛ باغبانی و کرم‌پور، ۱۳۹۶ش، ص ۷؛ محمودی بختیاری و فرشته حکمت، ۱۳۹۲ش، ص ۱۳۰؛ ایشانی و همکاران، ۱۴۰۰ش، ص ۳۷).

۴- بخش کاربرست و تحلیل

با توجه به نظریه ادب براون و لوینسون و تقسیم ادب‌ورزی به ۵ مورد ادب مستقیم، ادب مثبت، ادب منفی، ادب غیرمستقیم و ادب ترک کنش زبانی؛ در اینجا، سوره یوسف با محوریت گفت‌وگوی پیامبران و نوع ادب‌ورزی آنها را تحلیل خواهیم کرد. بنا به بررسی نویسندگان مقاله حاضر، در سوره یوسف که شامل گفت‌وگوی حضرت یعقوب با فرزندان و حضرت یوسف با پدرش و برادرانش و زلیخا و پادشاه و زندانیان و کارگزارانش می‌شود، شامل ۷۹ عبارت از انواع ادب‌ورزی است که ۱۲ مورد ادب مستقیم، ۱۴ مورد ادب غیرمستقیم، ۳۰ مورد ادب مثبت، ۱۵ مورد ادب منفی و ۸ مورد ترک کنش زبانی را شاهد هستیم. در این قسمت، به دلیل کثرت انواع ادب موجود در سوره، یک یا دو نمونه از هر یک از انواع ادب را بیان خواهیم کرد و در نهایت، جدولی از انواع ادب به کار گرفته شده از هر یک از اشخاص موجود در سوره که به نحوی با پیامبران گفت‌وگو کرده‌اند را خواهیم

در سوره یوسف، کاربرد کنش زبانی مستقیم توسط افراد مختلف متفاوت بوده است که در [جدول \(۱\)](#)، کاربست این راهبرد توسط هر یک به طور جداگانه و مجموع آن به طور دقیق نشان داده شده است.

شاید علت استفاده از کنش زبانی مستقیم جایگاه اجتماعی زلیخا است که برده‌ای را خطاب قرار می‌دهد و اینکه شرایط را همه‌گونه مهیا کرده است و تصور سر باز زدن یوسف را ندارد.

جدول ۱- کنش مستقیم موجود در سوره یوسف

شخصیت‌ها	زلیخا	یعقوب	یوسف	برادران یوسف	پادشاه	زندانی	معبران	جمع
تعداد عبارت‌های کنش مستقیم	۱	۱	۵	۱	۳	۱	۰	۱۲

۴-۲- ادب‌ورزی مثبت

ادب مثبت یا ایجابی دربرگیرنده توجه به علایق مخاطب، افزودن بر رغبت مخاطب، اغراق، استفاده از نشانگرهای گروهی، به دنبال توافق بودن، پرهیز از مخالفت، پیش فرض، جوک یا طنز، بیان اینکه گوینده از خواسته‌های مخاطب آگاه است و آنها را می‌پسندد، پیشنهاد، خوش‌بین بودن، درگیر کردن شنونده و گوینده در یک فعالیت، دلیل ارائه کردن، فرض را بر رابطه متقابل گذاشتن و هدیه‌دادن به مخاطب است. «در راهبرد ادب مثبت، سخنگو تلاش می‌کند به مخاطب حس صمیمانه القا کند تا وجهه مثبت او را تهدید نکند و نشان دهد مخاطب در جامعه و گروه مورد پذیرش است» [\(خمیجانی فراهانی و همکاران، ۱۴۰۰ش، ص ۶۵۹\)](#).

هدیه‌دادن به مخاطب، فرض را بر رابطه متقابل گذاشتن، بیان آگاهی از درخواست مخاطب و یافتن توافق دارای کمترین میزان کاربرد در گفت‌وگوهای این سوره هستند. در سوره یوسف، بیشترین کاربرد ادب مثبت توسط یوسف (۱۲ مورد از ۳۰ مورد) استفاده شده است و زلیخا و معبران از این نوع ادب استفاده‌ای نکردند. در میان راهبردهای ادب مثبت، مواردی که توسط یوسف استفاده شده‌اند شامل افزایش رغبت مخاطب، یافتن توافق، بیان آگاهی از درخواست مخاطب و تأیید آن، پیشنهاد، ابراز خوش‌بینی، ارائه دلیل و استدلال و هدیه‌دادن به مخاطب هستند. در میان راهبردهای ادب مثبت، در این سوره به هیچ‌وجه در گفت‌وگوهای تمامی افراد از توجه به علایق مخاطب، اغراق، استفاده از نشانگرهای میان‌گروهی، پیش فرض، طنز و درگیر کردن شنونده و گوینده در یک فعالیت استفاده‌ای نشده است.

با توجه به بررسی‌ها، ادب مثبت در گفت‌وگوهای این سوره بیشترین کاربرد را دارد که از میان ۷۹ کاربرد، ۳۰ نمونه از آن شامل ادب مثبت است. از میان انواع ادب مثبت، توجه به علایق مخاطب، اغراق، استفاده از نشانگرهای میان‌گروهی، پیش فرض، طنز و درگیر کردن شنونده و گوینده در یک فعالیت یافت نمی‌شود. در عوض، ارائه دلیل بیشترین کاربرد را دارد که از میان ۳۰ نمونه، ۱۰ نمونه را در بر می‌گیرد؛ بنابراین، یک‌سوم ادب مثبت موجود در سوره به ارائه دلیل اختصاص یافته است. بعد از آن، ابراز خوش‌بینی، پیشنهاد و افزایش رغبت مخاطب بیشترین کاربرد را دارند. از میان انواع ادب مثبت،

یکی از نمونه‌های برجسته ادب مثبت در سوره، آیه «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف: ۴) است. «داستان حضرت یوسف از خواب عجیب و پرمعنی او آغاز می‌شود و به قول علامه در تفسیر المیزان او را بشارت می‌دهد تا در مسیر تربیت الهی صبور باشد و اینکه یکی از راه‌های دریافت حقایق برای پیامبران از این طریق حاصل می‌شود» [\(طباطبایی، ۱۳۵۰ش، ج ۲۱، ص ۱۲۷؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۵ش، ج ۹\)](#)

ص ۳۰۷؛ قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۲۵). حضرت یوسف یازدهمین فرزند حضرت یعقوب است و این خواب که ۱۱ ستاره و خورشید و ماه به او سجده می‌کنند، تعبیرش به قدرت رسیدن او و تواضع برادران و پدر و مادر برای اوست. ارتباط محبت‌آمیز بین پدر و پسر به وضوح در داستان نقش دارد. یوسف می‌توانسته از واژه یا ابت اجتناب کند و به جای تکرار واژه رایت (دیدن)، با تأکید بر سجده ستارگان و خورشید، خواب خود را تعریف کند؛ ولی این‌گونه نیست و نمی‌گوید رایت آن یسجد لی و سجده بر خود را محوریت قرار نمی‌دهد، بلکه به شکل ادب مثبت و کاملاً صمیمانه آن را با پدرش در میان می‌گذارد. برای افزایش رغبت پدرش، جمله رایت را تکرار می‌کند و این تأکید را از باب ترغیب مخاطبش (پدر) به استماع گفتارش مبذول داشته است.

در تفسیر المیزان، علامه ذیل آیه شریفه دو فایده تکرار را می‌فرماید: «اگر کلمه رایت را تکرار کرده برای این بود که میانه: (رایت) و (لی ساجدین) فاصله زیاد شده بود لذا بار دیگر فرمود: (رایتهم) و فایده دیگری که این تکرار داشت را افاده این جهت معرفی می‌کند که من در خواب دیدم که آنها به طور دسته‌جمعی برای من سجده کردند نه تک تک» (طباطبایی، ۱۳۵۰ش، ج ۲۱، صص ۱۲۶-۱۲۷). «رایتهم» آغاز سخن است بنا بر اینکه سؤالی در تقدیر و این جمله جواب آن باشد، مثل اینکه یعقوب به یوسف گفت: چگونه آنها را دیدی؟ یوسف گفت: آنها را دیدم که برای من سجده کردند» (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۱۸۴). در هر صورت، جمله رایت به عنوان تأکید و قاطعیت در این آیه تکرار شده که در هر دو صورت از باب ترغیب مخاطب به گفته خویش است. چه در تکرار به علت فاصله و چه تأکید بر دیدن، ترغیب بیشتر مخاطب مدنظر است. بنابراین، این آیه به افزایش رغبت مخاطب که یکی از انواع ادب مثبت است، اشاره دارد.

یکی از انواع ادب مثبت یافتن توافق است که در

عبارت «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲) جلوه‌گر است. یوسف پس از اینکه برادران او را شناختند و عذرخواهی کردند، به آنها گفت لا تثریب علیکم الیوم. در تفسیر نور به نقل از تفسیر قرطبی داریم: «تثریب به معنای توبیخ، گناه‌شمردن و ملامت زیاد است.» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۱۱۷). «در واقع برادران یوسف (ع) پس از آشکارشدن حقیقت و اعتراف به اشتباه خودشان هنگامی که علیه او توطئه کردند و از روی حسادت و تجاوز می‌خواستند او را بکشند و رفتار شگفت‌انگیز یوسف (ع) را با خودشان دیده بودند با عذرخواهی نزد او آمدند ولی حضرت یوسف (ع) با ایمان به خدا و تحمل و ثبات قدم در برابر سختی‌های بسیار توانست بدون منت و تکبر آنها را مورد مغفرت و بخشش قرار دهد» (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۴). یوسف با وجود اینکه سختی‌های بسیاری کشیده بود، برادران را ملامت و توبیخ نکرد و آنها را با جمله یغفرالله لکم تسلی داد. بنابراین، با خواسته آنها موافقت کرد. «و اگر فعل مضارع به کار برد به خاطر اینکه سریعاً به آموزش خداوند مزده دهد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۲).

یکی دیگر از موارد ادب مثبت بیان آگاهی از درخواست مخاطب و تأیید آن است که در عبارت «وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یوسف: ۶۹) مشاهده می‌کنیم. «در تفاسیر آمده است که وقتی فرزندان یعقوب وارد مصر شدند یوسف میزبان آنان شد و برای هر دو نفر یک طبق غذا مقرر کرد. بنیامین در آخر تنها ماند. یوسف او را در کنار خودش نشاند و آنگاه برای هر دو نفر اتاقی قرار داد و باز بنیامین را هم‌اتاق خویش ساخت. بنیامین از بی‌وفایی‌های برادران و جنایتی که درباره یوسف در سال‌های قبل کرده بودند سخن گفت. در اینجا بود که کاسه صبر یوسف لبریز شد و گفت نگران نباش من همان یوسفم و چنان با تأکید گفت که جایی برای احتمال این سخن که «من جای برادرت باشم» نگذارد» (قرائتی،

آن موج می‌زند. (جملهٔ لعلمهم يعلمون احتمال دارد به معنی واقف‌شدن مردم به وجود ارزشی یوسف باشد، یعنی به سوی مردم برگردم تا آنها بدانند تو چه جایگاه و فضیلتی داری) (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۶۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۷۶).

یکی از مهم‌ترین کاربردهای ادب مثبت در این سوره ارائهٔ دلیل و استدلال است. عبارت «وَقَالَ لَفَتَيَانِهِ اجْعَلُوا بَضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (یوسف: ۹۲) یکی از کاربردهای آن است؛ زمانی که یوسف از برادرانش می‌خواهد برای نوبت بعدی که می‌آیند برادر دیگرشان را بیاورند. «در اینجا یوسف برای اینکه عواطف آنها (برادرانش) را به سوی خود بیشتر جلب کند و اطمینان کافی به آنها بدهد به کارگزارانش گفت: وجوهی را که برادران در برابر غله پرداخته‌اند دور از چشم آنها در بارهایشان بگذارید تا به هنگامی که به خانوادهٔ خود بازگشتند و بارها را گشودند آن را بشناسند و بار دیگر به مصر باز گردند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۹ش، ج ۱۰، ص ۱۹) و با وجود اینکه آنها کارگزارانش بودند و باید مطیع امر او باشند، اما می‌بینیم یوسف با عبارت مستقیم با آنها سخن نمی‌گوید و برایشان دلیل ارائه می‌دهد و این نشان‌دهندهٔ ارتباط دوستانه و نه آمرانه با کارگزارانش است که برانندهٔ سبک کلامی انبیاء است.

یکی دیگر از انواع ادب مثبت هدیه‌دادن به مخاطب است و عبارت «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُوتَنِي بِهِ اسْتَخْلَصَهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ أَمِينٌ» (یوسف: ۵۴) یکی از موارد آن است. پادشاه پس از تعبیر خواب یوسف و آشکارشدن بی‌گناهی یوسف او را محرم اسرار خود قرار می‌دهد. «در لسان العرب آمده هرگاه انسان کسی را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خویش او را مداخله دهد گفته می‌شود: استخلصه» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۷۶) «پادشاه با کلمهٔ لدینا اعلام کرد یوسف در حکومت ما جایگاه دارد نه تنها در دل من پس همه

۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۹۵) و با توجه به اینکه سالیان سال از آن ماجرا گذشته بود، برای اینکه بنیامین باور کند، بایستی با تأکید به او می‌گفته تا جای شک و شبهه‌ای باقی نماند. و بعد به بنیامین دل‌داری می‌دهد که نگران نباشد. «و در مورد جملهٔ فلا تبتئس بما كانوا يعملون دو معنی احتمال می‌رود: یا از عملکرد گذشتهٔ برادران اندوهگین مباش یا از برنامه‌ای که غلامان برای نگاهداری تو دارند و پیمان‌ها را در بار تو خواهند گذاشت تا در پیش من بمانی نگران مباش» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۹۵). گویا از خواستهٔ مخاطب باخبر است و قبل از اینکه او چیزی بگوید او را تسلی می‌دهد.

یکی دیگر از انواع ادب مثبت ابراز خوش‌بینی است: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَىٰ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۶). آن زندانی که یوسف به او گفته بود تو آزاد خواهی شد، یوسف را صدیق صدا می‌زند. «صدیق به کسی گفته می‌شود که گفتار و رفتار و اعتقادش همدیگر را تصدیق کند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب او نسبت به خودش و دوستش را مطابق واقع دیده بود، یوسف را صدیق صدا زد» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۶۷). «وصف صدیق غالباً عنوانی است که دربرگیرندهٔ معانی کمال و رفتار راستین در اطاعت خداوند متعال است، زیرا این معانی فقط برای کسی جمع می‌شود که اخلاص و وفای به عهد و دین قوی داشته باشد» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۷۲) و با این تعبیر خواست ابراز خوش‌بینی کند که تو همیشه در قوت صادق هستی و در تعبیر این خواب هم صادق خواهی بود و حتماً تعبیر آن را می‌دانی و پس از بیان خواب عبارتی را به کار می‌برد تا بدین وسیله اعلام کند می‌خواهد به بقیهٔ مردم این تعبیر را بگوید. یعنی آن‌قدر از جانب یوسف مطمئن است که او حتماً تعبیر خواب را بیان می‌کند. لعلمهم نوعی امید در جمله را دارد که نوعی خوش‌بینی در

کاربست این راهبرد توسط هر یک به طور جداگانه و همچنین مجموع کاربرت به طور دقیق نشان داده شده است.

مسئولین باید از او اطاعت کنند» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۷۷) و این هدیه‌ای بود که به یوسف عطا کرد. به طور کلی، در سوره یوسف کاربرد ادب مثبت توسط افراد مختلف متفاوت بوده است که در جدول (۲)

جدول ۲- ادب مثبت موجود در سوره یوسف

جمع کل هر یک از زیرراهبردها توسط تمامی شخصیت‌ها	معبران	زندانی	پادشاه	برادران یوسف	یوسف	یعقوب	زلیخا	شخصیت‌ها
								زیرراهبردهای ادب مثبت
۰								توجه به علائق مخاطب
۰								اغراق
۴				۲	۲			افزایش رغبت مخاطب
۰								استفاده از نشانگرهای میان‌گروهی
۱					۱			یافتن توافق
۲				۱		۱		پرهیز از مخالفت
۰								پیش‌فرض
۰								طنز
۱					۱			بیان آگاهی از درخواست مخاطب و تأیید آن
۴				۲	۱	۱		پیشنهاد
۵		۱			۱	۳		ابراز خوش‌بینی
۰								درگیرکردن شنونده و گوینده در یک فعالیت
۱۰				۲	۵	۳		ارائه دلیل و استدلال
۱				۱				فرض را بر رابطه متقابل گذاشتن
۲			۱		۱			هدیه به مخاطب
۳۰	۰	۱	۱	۸	۱۲	۸	۰	جمع به‌کارگیری کل زیرراهبردها توسط هر یک از شخصیت‌ها

عمومی، اسم‌سازی، بیان آشکار مدیون‌بودن به شنونده و مدیون‌نبودن شنونده است. «گوینده با سبکی که درجه ادب کلامی و رسمیت آن بر صمیمیت بین دو نفر می‌چربد، ارتباط کلامی برقرار می‌کند» (آذرپرنده، ۱۳۹۸ش، ص ۸۷). در سوره یوسف، بیشترین ادب منفی

۴-۳- ادب ورزی منفی

ادب منفی یا سلبی در بردارنده بیان غیرمستقیم متداول، پرسش نشانگر احتیاط، بدبین‌بودن، به حداقل رساندن تحمیل، احترام‌گزاردن، عذرخواهی، شخصی‌زدایی گوینده و شنونده، بیان عمل تهدیدکننده به صورت یک قانون

به کار گرفته‌شده توسط برادران یوسف (۸ مورد از ۱۵ کاربرد) و سپس یوسف (۵ مورد از ۱۵ کاربرد) است که با توجه به محوریت شخصیت یوسف کاملاً طبیعی است. زلیخا و پادشاه و معبران نیز از این نوع ادب در گفت‌وگوهای خود استفاده‌ای نکرده‌اند. در میان راهبردهای ادب منفی، مواردی که توسط برادران یوسف به کار گرفته شده‌اند بیان غیرمستقیم متداول، بدبین‌بودن، به حداقل رساندن تحمیل، احترام‌گزاردن، عذرخواهی و بیان آشکار مدیون‌بودن به شنونده هستند. مواردی که توسط یوسف به کار گرفته شده‌اند شامل پرسش به نشانه احتیاط، احترام‌گزاردن، بیان تهدیدکننده و شخصی‌زدایی‌گوینده و شنونده می‌شوند. در مجموع، از میان انواع ادب منفی، همه موارد به‌جز اسم‌سازی در میان گفت‌وگوها کاربرد دارند. پس از ادب مثبت، بیشترین میزان کاربرد را این نوع ادب در سوره داراست. یکی از نمونه‌های ادب‌ورزی منفی بیان غیرمستقیم متداول است که در آیه بعد موجود است: «قَالُوا لَنْ نَأْكُلَهُ الذَّيْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ» (یوسف: ۱۴)؛ وقتی پدر (حضرت یعقوب) دو دلیل برای اینکه یوسف را با برادرانش نفرستد می‌آورد. «در اینجا در برابر پدر تجاهل کردند و کانه خواستند بگویند نفهمیدند مقصود پدر چه بوده و جز این نفهمیده‌اند که پدر ایشان را امین می‌داند و لکن می‌ترسد که در موقع سرگرمی ایشان گرگ یوسفش را بدرد و از این رو، در جواب کلام پدر به طور انکار و تعجب و به طوری که دل پدر راضی شود گفتند: ما جمعیتی نیرومند و کمک‌کار یکدیگریم و به خدا قسم خوردند که اگر با این حال گرگ او را پاره کند او می‌تواند به زیانکاریشان حکم کند و هرگز زیانکار نیستند. و این سوگند که در آن از لام لئن استفاده می‌شود نیز برای دلخوش کردن پدر و به این منظور بود که اندوه را از دل او بیرون کنند و در نتیجه مانع از بردنشان نشود و این‌گونه قسم‌ها در کلام معمول و شایع است» (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۲۱، ص ۱۵۸).

بنابراین، به طور غیرمستقیم به او می‌گویند مشکلی برای

یوسف پیش نخواهد آمد. یکی دیگر از موارد ادب‌ورزی منفی پرسش به نشانه احتیاط است: «وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُنُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (یوسف: ۵۹). وقتی در کاخ یوسف از برادران پذیرایی به عمل می‌آورد از آنها می‌خواهد برادرشان بنیامین را دفعه بعد با خود بیاورند و برای این درخواست خود دو دلیل می‌آورد: یکی اینکه من پیمان‌تان را کامل می‌دهم و دیگر اینکه من بهترین میزبان هستم. و جمله خود را در عبارت پرسش ترغیبی بیان می‌کند تا مخاطب را ترغیب کند. و البته نوعی احتیاط هم در بیانش موج می‌زند تا مبدا برادران چیزی بفهمند. «این هم معلوم است که کلام یوسف که در موقع برگشتن برادران به ایشان گفته که باید برادر پدری خود را همراه بیاورید کلامی ابتدایی نبوده و از شأن یوسف دور است که ابتدائاً و بدون هیچ مقدمه و توطئه‌ای این حرف را زده باشد، زیرا اگر این‌طور بود برادران حدس می‌زدند که شاید این مرد همان یوسف باشد که این‌قدر اصرار می‌ورزد ما برادر پدری خود را که برادر پدر و مادری اوست همراه بیاوریم. پس قطعاً مقدماتی در کار بوده که ذهن آنان را از چنین حدسی منصرف ساخته و نیز احتمال و توهم اینکه وی قصد سوئی نسبت به آنان دارد بازشان داشته است» (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۲۲، ص ۴۸).

یکی دیگر از موارد ادب منفی بدبین‌بودن است که آیه بعد شاهد مثال خوبی است: «ارْجِعُوا إِلَيَّ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (یوسف: ۸۱). برادران نوعی بدبینی به بنیامین دارند و وقتی جام پادشاه را در بار او می‌بینند بدبین‌تر می‌شوند و می‌گویند: نزد پدر بازگردید و بگویید پسر سرقت کرده است. «این احتمال وجود دارد که منظور برادران این بوده است که به پدر بگویند اگر در نزد تو گواهی دادیم و تعهد کردیم که برادر را می‌بریم و بازمی‌گردانیم به خاطر این بود که ما از باطن کار او خبر نداشتیم و ما از غیب آگاه نبودیم که سرانجام کار او به

اینجا می‌رسد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۹ش، ج ۱۰، ص ۴۸). زیرا بنیامین برادرشان بوده است ولی او را به خود نسبت نمی‌دهند و نمی‌گویند برادرمان و این خود نشانگر این است که نسبت به او حس خوبی ندارند. در صورتی که موقع گرفتن اجازه از پدر برای بردن بنیامین می‌گویند: نحفظ أحنانا. ولی پس از این ماجرا دیگر چنین نمی‌گویند و با عبارت إن ابنک سرق بدبینی خود را نسبت به برادرشان ابراز می‌کنند. این عبارت حاکی از این است که او را دزد می‌دانند. البته از مفهوم کلام برمی‌آید که حتی به پدرشان هم بدبین هستند و اعتقاد دارند او درباره یوسف و بنیامین اشتباه می‌کند.

یکی از موارد ادب منفی عذرخواهی است. آیه «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۷) توسط برادران یوسف بیان شده است. فرزندان یعقوب نزد پدر می‌آیند و پدر را با واژه محبت‌آمیز یا أبانا که ندای بعید است، خطاب قرار می‌دهند و از او عذرخواهی و طلب بخشش می‌کنند. تفاوت عذرخواهی از پدر و برادر در این است که به یوسف نمی‌گویند ما را ببخش، ولی از پدر این را طلب می‌کنند. شاید برای این باشد که تفضل یوسف را بارها در قحطی و بدبختی و زمانی که اصلاً او را نمی‌شناختند، دیدند و می‌دانستند او آنها را بخشیده است. اما پدر را که از فراق یوسف غمگین بود، بارها اذیت و آزار و مسخره کردند، تا جایی که چشمانش را از دست داد و اکنون که همه چیز آشکار شد و رسوا شدند، نزدش آمدند و از وی طلب بخشش می‌کنند.

یکی دیگر از نمونه‌های ادب سلبی در این سوره شخصی‌زدایی گوینده یا شنونده است که در آیه «وَأَتَّبَعْتُ مَلَأَ آبَائِي إِبرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف: ۳۸) شاهد آن هستیم. یوسف در زندان، قبل از تعبیر خواب آن دو زندانی، خود را معرفی می‌کند. اما در این معرفی فضایل شخصی خود را بیان نمی‌کند، بلکه از راه و رسم خود سخن می‌گوید

که پیشینه زیادی دارد. در واقع تاکید را از شخصیت خودش برمی‌دارد و آن را بر روی یک نظام باور استوار می‌سازد «و شاید این اولین بار بود که یوسف خود را این‌چنین به زندانیان معرفی می‌کرد تا بدانند او زاده وحی و نبوت است و مانند بسیاری از زندانیان دیگر که در نظام‌های طاغوتی به زندان می‌رفتند، بی‌گناه به زندان افتاده است. بنابراین، تصور نکنید این فضل و محبت تنها شامل ما خانواده پیامبران شده است. این موهبتی است عام و شامل همه بندگان خدا که در درون جانشان به عنوان یک فطرت به ودیعه گذاشته شده است و به وسیله رهبری انبیا تکامل می‌یابد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۹ش، ج ۹، صص ۴۰۸-۴۰۹) و به اصطلاح مسأله را شخصی‌زدایی می‌کند؛ به این صورت که مسأله را جهانی می‌داند و گذشته و آینده‌ای برای آن متصور است. از اجداد خود نام می‌برد و به آینده نوید می‌دهد.

یکی دیگر از انواع ادب سلبی بیان تهدیدکننده به صورت یک قانون است: «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ» (یوسف: ۶۰). این عبارت را یوسف به برادرانش گفت و از آنها خواست تا دفعه بعد بنیامین را بیاورند و برای اینکه حرفش را جدی بگیرند، آنها را تهدید کرد که اگر او را نیاورند دیگر به آنها گندم نمی‌دهد. «معنای آیه روشن است که خواسته است برادران را تهدید کند و همچنانکه گذشت از مخالفت امر خود زنهار دهد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۹ش، ج ۲۲، ص ۴۹). «و به خانه و دیار من نزدیک نشوید و با این جمله، آن حضرت وعده و وعید و نوید و تهدید را به هم آمیخت» (طبرسی، ۱۳۱۴ش، ج ۱۲، ص ۲۵۱). به طور کلی، در سوره یوسف، کاربرد ادب منفی توسط افراد مختلف متفاوت بوده است که در جدول (۳) و نمودار (۱) کاربست این راهبرد توسط هر یک به طور جداگانه و همچنین مجموع کاربست به طور دقیق نشان داده شده است.

جدول ۳- ادب سلبی موجود در سوره یوسف

جمع کل هر یک از زیرراهبردهای ادب سلبی توسط تمامی شخصیت‌ها	معبران	زندانی	پادشاه	برادران یوسف	یوسف	یعقوب	زلیخا	شخصیت‌ها
								انواع ادب سلبی
۲				۱		۱		بیان غیرمستقیم متداول
۱					۱			پرسش به نشانه احتیاط
۲				۲				بدبین بودن
۱				۱				حداقل‌رسانی تحمیل
۳		۱		۱	۱			احترام
۲				۲				عذرخواهی
۲					۲			شخصی‌زدایی‌گونده و شنونده
۱					۱			بیان تهدیدکننده
۰								اسم‌سازی
۱				۱				بیان آشکار مدیون‌بودن به شنونده
۱۵	۰	۱	۰	۸	۵	۱	۰	جمع به‌کارگیری کل زیرراهبردهای ادب سلبی توسط هر یک از شخصیت‌ها

۴-۴- بیان غیرمستقیم یا مبهم

راهبرد غیرمستقیم شامل اشاره‌کردن، دادن نشانه‌های ارتباط، از پیش فرض کردن، کم‌گویی، اغراق‌کردن، همان‌گویی، استفاده از تعارض، طنزآلودبودن، استفاده از استعاره، کاربرد پرسش‌های بلاغی، مبهم‌بودن، سربسته صحبت کردن، تعمیم بیش از حد، جایگزین کردن مخاطب و ناقص بیان کردن است. این نظریه راهبردهایی را برای کاهش تهدید و جهت‌شنونده به کار می‌گیرد که برخی از این راهبردها به زیرراهبردهای دیگری تقسیم می‌شوند. «سخنگو با استفاده از راهبرد غیرمستقیم تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا هیچ‌گونه کنش تهدیدکننده‌ای برای مخاطب ایجاد نکند» (خمیجانی فراهانی و همکاران، ۱۴۰۰ش، ص ۶۵۹).

در سوره یوسف، بیشترین کاربرد بیان مبهم در گفت‌وگوها توسط یوسف (۶ مورد از ۱۴ مورد) انجام

شده است. زلیخا و پادشاه و زندانی‌ها از این نوع بیان اصلاً استفاده‌ای نکرده‌اند. مواردی از بیان مبهم که توسط یوسف به کار گرفته شده‌اند دادن نشانه‌های ارتباط، کم‌گویی، سربسته صحبت کردن و پرسش‌های بلاغی هستند. از مواردی که در بیان مبهم در این سوره بین گفت‌وگوهای افراد مختلف کاربرد داشته‌اند می‌توان به دادن نشانه ارتباط، از پیش فرض کردن، کم‌گویی، سربسته صحبت کردن و ناقص بیان کردن و استفاده از سوالات بلاغی اشاره کرد. از اشاره، اغراق، همان‌گویی، استفاده از تعارض، طنزآلودبودن، استفاده از استعاره، تعمیم بیش از حد، جایگزین کردن مخاطب و مبهم‌بودن در میان گفت‌وگوها هیچ کاربردی مشاهده نمی‌شود. در میان راهبردهای این نوع از ادب، زیرراهبرد پرسش بلاغی بیشترین کاربرد را دارد که به ترتیب توسط حضرت یعقوب (ع) و حضرت یوسف (ع) استعمال شده است. از

این زیرابگرد شخصیت دیگری جز این دو پیامبر استفاده نکرده است که خود حاکی از ادب‌ورزی کلامی انبیاء است.

یکی از انواع زیرابگردهای بیان مبهم یا غیرمستقیم دادن نشانه‌های ارتباط است که آیه زیر به این موضوع اشاره دارد: «وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف: ۱۰۰). پس از پایان فراق یوسف، هنگامی که یوسف پدر را می‌بیند «اولین سخن یوسف با پدر شکر خدا بود نه نقل تلخی‌ها. و بیرون آمدن از زندان را مطرح می‌کند اما از بیرون آمدن از چاه سخن نمی‌گوید، مبادا که برادران شرمند شوند. یوسف خود را برتر نمی‌داند و نمی‌گوید شیطان آنان را فریب داد، بلکه می‌گوید شیطان بین من و آنها را ... یعنی خود را نیز در یک سمت قرار می‌دهد» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، صص ۱۲۹-۱۳۰) که این نشان از تواضع و عدم غرور وی است. و با بیان هذا تأویل رویای من قبل ارتباط فعل آنها را با خوابش بیان می‌کند. و همین‌طور با بیان دو صفت پروردگار که إنه هو العليم الحكيم اشاره به تعبیر یعقوب از خوابش دارد که وقتی یوسف خوابش را برای پدر بیان کرد یعقوب آن را تعبیر کرد و در آخر فرمود: إن ربك عليم حكيم. در اینجا یوسف خواست با آوردن این دو صفت تعبیری که پدرش از خوابش کرده بود را تأیید کند و با آوردن این نشانه آن را به تعبیر پدرش پیوند دهد که تعبیرش به حقیقت پیوست. «در واقع وقتی یوسف (ع) به این مقام می‌رسد و پدر و مادرش نزدش می‌آیند از تمام ماجرای خود سخنی به میان نیاورد جز اینکه از ابتدا تا انتها را لطفی از جانب خداوند به حساب آورد و هیچ‌چیز شخصی در آن گنجانده نشده بود و یا هیچ‌گونه نمایش قهرمانانه در برابر پدر و مادرش و برادرانش از خود بروز نداد که بدان واسطه خود را بالا ببرد» (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق،

صص ۳۲۴).

یکی دیگر از انواع بیان مبهم از پیش فرض کردن است که در آیه‌ای از این سوره مشاهده می‌کنیم: «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (یوسف: ۱۷). این عبارت‌ها را فرزندان یعقوب زمانی بیان می‌کنند که یوسف را به چاه انداخته و به نزد پدر آمده‌اند. او را با احترام ندا می‌کنند و «برادران برای توجیه خطای خود سه دروغ پی در پی گفتند: مسابقه رفته بودیم، یوسف را نزد وسایل گذاشتیم، گرگ او را خورد» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، صص ۳۸) و از ابتدا می‌دانستند که پدر حرف آنها را نمی‌پذیرد، زیرا پدر از همین امر می‌ترسیده که گرگ او را بخورد و آنها را برحذر دانسته است، ولی آنها خود را (عصبه) معرفی کردند و این امر را محال دانستند. در اینجا که این را به دروغ مدعی شدند که گرگ یوسف را خورده است و از آنجا که پیش‌تر برتر بودن خود را بیان کرده بودند، عبارت و ما انت بمومن لنا را بیان می‌کنند، زیرا باز اکنون به همین امر معتقد هستند و برای اینکه پدر آنها را زیر سؤال نبرد جوسازی می‌کنند (نستبِق، ترکنا یوسف عند متاعنا) تا به آنها خرده نگیرد و در آخر هم برای اینکه حرف آنها را قبول کند می‌گویند: و ما انت بمومن لنا و لو كنا صادقين. «و این کلام یعنی جمله و ما انت بمومن لنا و لو كنا صادقين کلامی است که نوعاً هر پوزش‌طلبی وقتی دستش از همه‌جا برید و راه چاره‌ای نیافت به آن تمسک می‌جوید و می‌فهماند که می‌داند کلامش نزد طرفش مسموع و عذرش پذیرفته نیست. لکن مع ذلک از روی ناچاری حق مطلب را می‌گوید و از واقع قضیه خبر می‌دهد هرچند تصدیقش نکنند، پس این تعبیر کنایه از این است که کلام من صدق و حق است» (طباطبایی، ۱۳۵۰ش، ج ۲۱، صص ۱۶۴). «و معنایش این نیست که یعقوب (ع) کسانی را که می‌دانند راستگو هستند باور نمی‌کند، بلکه مقصود این است که اگر ما از نظر تو مردمی امین و درستکار بودیم، به خاطر محبت شدیدی

نوع استفهام از نوع انکار توییحی است.

یکی دیگر از انواع بیان مبهم سربسته صحبت کردن است که در آیه زیر مشاهده می‌کنیم: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۰). «وقتی فرستاده شاه به سوی یوسف آمد (تا یوسف را به نزد شاه ببرد) یوسف فوراً از خبر آزادی استقبال نکرد، بلکه درخواست کرد تا پرونده سابق دوباره بررسی شود؛ زیرا او نمی‌خواست مشمول عفو شاهانه شود، بلکه می‌خواست بی‌گناهی و پاکدامنی او ثابت شود و به شاه بفهماند در حکومت او تا چه اندازه فساد و بی‌عدالتی حاکم شده است. شاید یوسف به خاطر رعایت احترام عزیز مصر از همسر او نام نبرد و اشاره به مجلس میهمانی کرد (قطعن ایدیهن)». (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۷۱). «او در پاسخ به پادشاه تأمل کرد و داستان زنان را مطرح کرد و وضعیت آنها را بررسی کرد تا بی‌گناهی خود را ثابت کند و بداند به ناحق زندانی شده و متعرض زن او نشده است و با وجود کاری که همسر عزیز کرد، او بزرگووارانه مراعات ادب او را کرده است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۲۵).

بنابراین، سربسته موضوعی را مطرح کرد و پرسید که آن جریان چه بوده است تا آنها خود حقیقت را بیابند و شاید به خاطر اهمیت موضوع بوده، زیرا همسرش در این مسأله دخیل بوده و از طرفی، یوسف هم به عزیز قول داده بود که از این موضوع کناره بگیرد، پس فقط جریان زنان را مطرح می‌کند. و شاید بعدها که یوسف خود را حفیظ معرفی می‌کند، منشأش همین باشد، زیرا زلیخا خود اعتراف کرد و گفت: «أنا راودته» (یوسف: ۵۱).

یکی دیگر از انواع بیان مبهم ناقص بیان کردن یا استفاده از حذف است: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶). «در مجمع‌البیان گفته شده که کلمه بث به معنای اندوهی است که صاحبش نتواند آن را مکتوم کند لاجرم آن را

که به یوسف داشتی، ما را به دروغگویی متهم می‌کردی و می‌پنداشتی که ما دروغ گفته‌ایم، حتی اگر راست می‌گفتیم، به ما ایمان نمی‌آوری» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۴۲۹).

یکی دیگر از انواع بیان مبهم کم‌گویی است: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ» (یوسف: ۲۳)؛ این سخن یوسف است زمانی که زلیخا از او کام می‌خورد و یکی از نمونه‌های بیان مبهم است. در تفسیر نور داریم: «به‌جای گفتن اعوذ بالله یک‌سره به سراغ پناه‌دادن خدا رفت و گفت: معاذ الله تا پناهندگی خود را مطرح نکند. در واقع برای خود ارزشی قائل نشد» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۴۶) و این کم‌گویی نشان از این دارد که نخواست در مقابل نامحرم، آن هم کسی همچون زلیخا که دلباخته یوسف بود، زیاد صحبت کند تا مبدا او تحریک شود. هرچند بعد از این کلام دو دلیل را بیان می‌کند که در جای دیگر به آنها اشاره کردیم و در واقع بیان دلیل و استدلال از منطق حاکی می‌شود که با آوردن این دو دلیل خواست او را از احساسات به منطق منتقل کند تا مانع او شود.

یکی دیگر از انواع بیان مبهم استفاده از پرسش‌های بلاغی است: «قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۶۴). بنابراین، پدر با پرسشی که معمولی نیست و کاملاً بلاغی است و غرض آن انکار است، به آنها با استدلال پاسخ می‌دهد که از جواب مستقیم تأثیرش بسیار بیشتر است. به آنها می‌گوید «آیا به شمایمی که قبلاً اعتماد کردم اعتماد کنم در صورتی که قبلاً آن‌طور با برادرش رفتار کردید؟» یعنی شما با این سابقه بد که هرگز فراموش‌شدنی نیست چگونه انتظار دارید من بار دیگر به پیشنهاد شما اطمینان کنم و فرزند دل‌بند دیگرم را به شما بسپارم آن هم در یک سفر دور و دراز و در یک کشور بیگانه؟» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۹ش، ج ۱۰، ص ۲۴). بنابراین، هرگز این کار را از من نخواهید که انجام نخواهم داد. بنابراین، آنها را توییح می‌کند که این

می‌پراکند» (طباطبایی، ۱۳۵۰ش، ج ۲۱، ص ۸۴). زمانی که به یعقوب ایراد می‌گیرند که چقدر یوسف را یاد می‌کنی و نزدیک است با این یادکردن‌ها بیمار شوی یا بمیری، حضرت یعقوب این پاسخ را می‌دهد و با «انما» جمله خود را حصر می‌کند که من فقط ناراحتی‌هایم را به پیشگاه خدا می‌برم و بس. نمی‌گویم من به شما گله نکردم یا من برای شما ابراز ناراحتی نکردم و بعد جمله‌ای را به طور ناقص بیان می‌کند که موجب تحریک شنونده

می‌شود که من از جانب خدا چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. این نوع ناقص بیان کردن‌ها در هر دو جمله نشانگر حزن شدید یعقوب است که تمایلی به صحبت کردن زیاد ندارد. به طور کلی، در سوره یوسف، کاربرد بیان مبهم یا غیرمستقیم توسط افراد مختلف متفاوت بوده است که در **جدول (۴)**، کاربست این راهبرد توسط هریک به طور جداگانه و همچنین مجموع کاربست به طور دقیق نشان داده شده است.

جدول ۴- بیان مبهم در سوره یوسف

شخصیت‌ها کنش غیرمستقیم (بیان مبهم)	زلیخا	یعقوب	یوسف	برادران یوسف	پادشاه	زندانی	معبران	جمع هریک از زیرراهبردهای ادب مبهم توسط تمامی شخصیت‌ها
اشاره								۰
دادن نشانه ارتباط			۲					۲
ازپیش فرض کردن				۱				۱
کم‌گویی		۱	۱				۱	۳
اغراق و مبالغه								۰
همان‌گویی								۰
استفاده از تعارض								۰
طنزآلود بودن								۰
استفاده از استعاره								۰
تعمیم بیش از حد								۰
جایگزین کردن مخاطب								۰
استفاده از سوالات بلاغی			۸					۸
مبهم بودن								۰
سربسته صحبت کردن			۱					۱
ناقص بیان کردن		۱		۱				۲
جمع به کارگیری کل زیرراهبردها توسط هریک از شخصیت‌ها	۰	۲	۱۲	۲	۰	۰	۱	۱۷

۴-۵- ترک کنش زبانی

ترک کنش زبانی به معنای استفاده از ابزارهای غیرزبانی مانند ایما و اشاره است. «گوینده که به هر دلیل احساس می‌کند ممکن است با ارتباط کلامی وجهه مخاطب تهدید شود، بدون گفتار و تنها با اشاره از بیان کلامی پرهیز می‌کند» (آذرنورد، ۱۳۹۸ش، ص ۸۸). در سوره یوسف، بیشترین کاربرد ترک کنش زبانی توسط یوسف (۴ مورد از ۸ کاربرد) انجام شده است. پادشاه و زندانی و معبران به‌هیچ‌وجه از این نوع ادب استفاده‌ای نکرده‌اند.

یکی از جلوه‌های ترک کنش زبانی آیه «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» (یوسف: ۱۶) است. در تفسیر نور داریم: «توطئه‌گران از نقش احساسات و زمان غفلت نمی‌کنند» (قرائتی، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۳۸). اولین کاری که فرزندان یعقوب برای اینکه پدرشان دروغ‌های آنها را باور کند نقش فضاسازی بود که از این امر غفلت نکردند. اول

اینکه در زمان عشاء آمدند تا صورتشان آشکار نباشد و در ثانی با حالت گریه به پیش پدر آمدند تا عواطف او را برانگیزانند تا او حرفهایشان را باور کند. «برادران یوسف در آخر روز نزدیکی‌های شب پیش پدرشان آمدند و شروع به گریه کردند تا به او بفهمانند که راست می‌گویند» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۸۰) و در ابتدا هیچ صحبتی نکردند تا پدرشان تحت تأثیر قرار گیرد و وجهه آنان زیر سؤال نرود، زیرا پیش از این ادعا کرده بودند عصبه هستند و اتفاقی برای یوسف پیش نخواهد آمد.

به طور کلی، در سوره یوسف، کاربرد ترک کنش زبانی توسط افراد مختلف متفاوت بوده است که در **جدول (۵)** کاربست این راهبرد توسط هر یک به طور جداگانه و همچنین مجموع کاربست به طور دقیق نشان داده شده است.

جدول ۵- ترک کنش زبانی در سوره یوسف

ترک کنش زبانی در سوره یوسف	زلیخا	یعقوب	یوسف	برادران یوسف	پادشاه	زندانی	معبران	جمع
جمع	۱	۱	۴	۲	۰	۰	۰	۸

۵- نتیجه‌گیری

پس از بررسی‌های انجام‌شده در سوره یوسف، مشخص شد بیشترین کاربرد از انواع حالت‌های ادب در

این سوره ادب مثبت (۳۰ کاربرد) است و کمترین کاربرد از انواع حالت‌ها را ادب ناشی از عدم کنش زبانی (۸ کاربرد) داراست که در زیر نمودار آن آورده می‌شود:



نمودار ۱- تعداد انواع ادب‌های مختلف در سوره یوسف

زبان‌شناسی اجتماعی، ۲(۲)، ۸۳-۹۸.

<https://doi.org/10.30473/il.2019.41985.1185>

ابن‌عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). *التحریر و التنویر*. بی‌جا: بی‌نا.

ایشانی، طاهره، عاملی رضایی، مریم و ذکایی، فرشته. (۱۴۰۰ش). تحلیل گفتمان منشآت خانوادگی قائم‌مقام فراهانی بر اساس نظریه کاربردشناسی اصول ادب. *ادبیات پارس‌سی معاصر*، ۱۱(۱)، ۳۱-۵۳.

<https://www.magiran.com/p2320932>

باغبانی، غزل، و کرم‌پور، فاطمه. (۱۳۹۶ش). بررسی چگونگی رابطه بین شاخص قدرت و پدیده ادب زبانی در روند بازجویی به لحاظ زبان‌شناختی: رویکردی گفتمانی و حقوقی. *پژوهش‌های زبانی دانشگاه تهران*، ۸(۲)، ۲۰-۱.

<https://doi.org/10.22059/jolr.2018.65512>

تک‌تبار فیروزجائی، حسین، حاجی‌خانی، علی، و مقدسی‌نیا، مهدی. (۱۳۹۸ش). *دراسة استراتیجیات مراعاة الأدب فی الصحیفه السجادیة. انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب*، ۱۴، ۱-۲۰.

https://iaall.iranjournals.ir/article_63820.html

خمیجانی فراهانی، علی اکبر، برزآبادی فراهانی، داوود، و بازار مج حقی، عشرت السادات. (۱۴۰۰ش). بررسی استراتژی‌های کلان و خرد ادب در کتاب‌های زبان انگلیسی دوران اول و دوم متوسطه مدارس ایران. *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، ۱۱(۴)، ۶۸۱-۶۵۵.

<https://doi.org/10.22059/jflr.2019.270694.582>

دهقان نیری، مرضیه، سلطانی، سیدعلی اصغر، و مقدسی‌نیا، مهدی. (۱۳۹۷ش). ادب در گفتمان قرآن: گفت‌وگوی موسی (ع) و فرعون در سوره اعراف. *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، ۲(۴)، ۱-۲۳.

https://quranicstudies.ihs.ac.ir/article_3827.html

رحمانی، حسین، مدرسی، یحیی، غیاثیان، مریم سادات، و زندی، بهمن. (۱۳۹۵ش). ادب و بی‌ادبی در

۱. هر یک از شخصیت‌های این سوره داستانی در گفت‌وگوی خود از راهبردهایی مختلف استفاده کرده‌اند. زلیخا فقط از کنش مستقیم و ترک کنش زبانی استفاده کرده است. حضرت یعقوب و حضرت یوسف و برادران حضرت یوسف از تمامی انواع ادب استفاده کرده‌اند.

۲. در میان گفت‌وگوهای حضرت یعقوب و حضرت یوسف و برادران حضرت یوسف، از میان راهبردها، ادب مثبت بیشترین کاربرد را داراست؛ با این تفاوت که در میان گفت‌وگوهای حضرت یعقوب، ارائه دلیل و در میان گفت‌وگوهای حضرت یوسف، ارائه دلیل و ابراز خوش‌بینی بیشترین کاربرد را دارد. این در حالی است که در گفت‌وگوهای برادران یوسف، ارائه دلیل و افزایش رغبت مخاطب و پیشنهاد به نسبت مساوی یافت می‌شوند. پادشاه فقط از راهبرد مستقیم و ادب مثبت در گفت‌وگوی خود بهره برده است. فرد زندانی از راهبرد مستقیم و سلبی و مثبت استفاده کرده است، اما از راهبرد ترک کنش و راهبرد بیان غیرمستقیم بهره نبرده است. معبران نیز فقط از بیان غیرمستقیم بهره برده‌اند.

۳. نتایج نشان می‌دهد حضرت یوسف از بیشترین کاربرد در تمامی انواع راهبردها به غیر از ادب سلبی در میان گفت‌وگوهای خود با دیگران استفاده کرده است. اما برادران یوسف کسانی هستند که از بیشترین میزان کاربرد راهبرد ادب سلبی برخوردار هستند.

۴. در میان زیرراهبردهای ادب ایجابی، ارائه دلیل و استدلال و در ادب سلبی، احترام و در بیان غیرمستقیم، استفاده از پرسش‌های بلاغی بیشترین میزان کاربرد را دارا هستند.

منابع

قرآن کریم

آذرپزند، سهراب. (۱۳۹۸ش). تغییرات راهبرد زبانی خطاب بر اساس نظریه ادب براون و لوینسون بین استادان و دانشجویان ایرانی: مطالعه موردی دانشگاه تهران.

۱۳۹۳ش). کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیه شیعه. *جستارهای زبانی*، ۱(۵)، ۲۰۷-۲۲۸. <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-5259-fa.html>

مکارم شیرازی، ناصر، و سایر نویسندگان. (۱۳۵۹ش). *تفسیرنمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.*

یول، جورج. (۱۳۸۳ش). *کاربردشناسی زبان (محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، مترجمان). تهران: سمت.*

References

- Holy Quran.
- Arab Youssefabadi, F., & Sari, V. (2018). Politeness in the articles of Shams and Fieh Mafieh. *Adeb Erfani (Gohar Goya)*, 13(4), 47-58. <https://doi.org/10.22108/JPLL.2020.121822.1457> [In Persian]
- Azarparand, S. (2018). Changes in the language strategy of address based on Brown and Levinson's politeness theory between Iranian professors and students: a case study of Tehran University. *Social Linguistics*, 2(2), 83-98. <https://doi.org/10.30473/il.2019.41985.1185> [In Persian]
- Baghbani, Gh., & Karampour, F. (2016). Investigating the relationship between the power index and the phenomenon of linguistic politeness in the interrogation process from a linguistic point of view: a discourse and legal approach. *Tehran University Linguistic Research*, 8(2), 1-20. <https://doi.org/10.22059/jolr.2018.65512> [In Persian]
- Brown, P., & Levinson, S. C. (1987). *Politeness: Some universals in language usage*. Cambridge University Press.
- Dehghan-Nairy, M., Soltani, S. A. A., & Moghaddisnia, M. (2018). Literature in the discourse of the Quran: The dialogue between Moses (PBUH) and Pharaoh in surah Al-A'raf. *Quranic Studies and Islamic Culture*, 2(4), 1-23. https://quranicstudies.ihs.ac.ir/article_3827.html [In Persian]
- Fadlallah, M. H. (1997). *Dialogue in the Quran*. Bija: Al-Dar Al-Islamiya. [In Arabic]

رمان‌های نوجوانان فارسی زبان. *جستارهای زبانی*، ۷(۵)، ۹۰-۶۷. <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-4931-fa.html>

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف*. لبنان: دارالکتب العربی.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۰ش). *المیزان فی تفسیر القرآن* (سیدمحمدباقر موسوی همدانی، مترجم). تهران: محمدی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۱۴ش). *تفسیر مجمع البیان* (احمد بهشتی، مترجم). تهران: فراهانی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع* (احمد امیری شادمهری، مترجم). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

عرب یوسف آبادی، فائزه، و ساری، نسیمه. (۱۳۹۸ش). ادب‌مندی در مقالات شمس و فیه مافیه. *ادب عرفانی (گوهر گویا)*، ۱۳(۴)، ۵۸-۴۷. <https://doi.org/10.22108/JPLL.2020.121822.1457>

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فضل‌الله، محمد حسین. (۱۴۱۸ق). *الحوار فی القرآن*. بی‌جا: الدار الإسلامیه.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۷۳ش). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.

قرائتی، محسن. (۱۳۷۹ش). *تفسیر نور*. تهران: در راه حق.

محمودی بختیاری، بهروز، و فرشته حکمت، نرگس. (۱۳۹۲ش). کاربرد نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل اثر هنری کاربرد نقض اصل ادب در تحلیل نمایشنامه‌ی ای بر مغلوب غلامحسین ساعدی. *باغ نظر*، ۱۰(۲۶)، ۳۲-۲۳. https://www.bagh-sj.com/article_3445.html

مقدسی‌نیا، مهدی، و سلطانی، سیدعلی اصغر

- Tabarsi, F. I. H. (1991). *Tafsir al-Jawam al-Jami*. Qom: Seminary. [In Arabic]
- Tabarsi, F. I. H. (1998). *Tafsir al-Jawmi' al-Jawmi* (A. Amiri Shadmehri, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic]
- Tabatabai, M. H. (1971). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (S. M. Baqer Mousavi Hamdani, Trans.). Publisher: Mohammadi. [In Persian]
- Taktabar Firouzjaei, H., Hajikhani, A., & Moghadsinia, M. (2018). Studying the strategies of observing literature in al-Sahifa al-Sajadiyyah. *Iranian Association of Arabic Language and Literature*, 14, 1-20. https://iaall.iranjournals.ir/article_63820.html [In Arabic]
- Yule, G. (2013). Usage of language translator: (M. Amozadeh Mehdirji & M. Tawanger, Trans., First Ed.). Tehran: SAMT. [In Persian]
- Zamakhshari, M. I. O. (1986). *Al-Kashaf*. Lebanon: Darul Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Faiz Kashani, M. I. Sh. M. (1994). *Tafsir al-Safi*. Tehran: Maktaba al-Sadr. [In Arabic]
- Fakhr al-Razi, M. I. O. (1999). *Tafsir al-Kabeer (Keys to the Unseen)*. Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Ashur, M. T. (1999). *Al-Tahrir and Al-Tanvir*. Out of place: Unknown. [In Arabic]
- Ishani, T., Ameli Rezaei, M., & Zokaei, F. (2021). Analysis of the discourse of the family origins of Qaim Maqam Farahani based on the theory of applied principles of politeness. *Contemporary Persian Literature*, 11(1), 31-53. <https://www.magiran.com/p2320932> [In Persian]
- Khomijani Farahani, A. A., Barzabadi Farahani, D., & Bazr Maj Haghi, I. S. (2021). Investigation of macro and micro strategies of politeness in English language books of the first and second period of secondary schools in Iran. *Linguistic Researches in Foreign Languages*, 11(4), 655-681. <https://doi.org/10.22059/jflr.2019.270694.582> [In Persian]
- Mahmoudi Bakhtiari, B., & Fereshte Hekmat, N. (2013). The application of linguistic theories in the analysis of the work of art, the application of the violation of the principle of politeness in the analysis of the play Woe to the Defeated by Gholam Hossein Saedi. *Bagh Nazar*, 10, 23-32. https://www.bagh-sj.com/article_3445.html [In Persian]
- Makarem Shirazi, N., et al. (1980). *Nemooneh Tafsir*. Dar al-Kotob al-Islamiah. [In Persian]
- Mills, S. (2003). *Gender and politeness*. United Kingdom: Cambridge University Press.
- Moghaddisnia, M., & Soltani, S. A. A. (2014). Language pragmatics and politeness mechanisms in some Shiite prayers. *Linguistic Studies*, 1(5), 207-228. <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-5259-fa.html> [In Persian]
- Qaraati, M. (2000). *Tafseer Noor* (5th Ed.). Tehran: Dar Rah Hagh. [In Persian]
- Rahmani, H., Modarresi, Y., Ghyathian, M. S., & Zandi, B. (2015). Politeness and impoliteness in the novels of Persian-speaking teenagers. *Language Essays*, 7(5), 67-90. <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-4931-fa.html> [In Persian]
- Tabarsi, F. I. H. (1935). *Tafsir Majma al-Bayan* (A. Beheshti, Trans.). Tehran: Farahani. [In Arabic]

¹ Penelope Brown

² Levinson Stephen

³ Goffman

⁴ Politeness

⁵ Pragmatics

⁶ Grice

⁷ Robin Lakoff

⁸ Geoffrey Leech

⁹ Politeness: some universals in language usage

